

هماورد جویی مدرس و استعفای رضاخان در اسناد وزارت خارجه آمریکا

دکتر محمدقلی مجد ، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

<https://psri.ir/?id=77x4m9yni5>

والاس موری کاردار آمریکا در ایران در مورد هماهنگی و اتفاق میان قوام السلطنه و روحانیت می‌نویسد: «در روزهای پایانی تابستان سال 1922، زمانی که منازعه میان رضاخان، وزیر جنگ و قوام السلطنه، رئیس‌الوزرا به اوج خود رسید، قوام برای در هم شکستن قدرت مخاطره‌آمیز وزیر جنگ، رو به روحانیون آورده و حمایت ایشان را خواستار شد.» 10 اکتبر 1924، موری به ملاقات سید حسن مدرس، «رهبر اقلیت مجلس» می‌رود مدرس، که یکی از روحانیون سید و مجتهد شهر می‌باشد، به واسطه ژست زاهدانه خود و در لباس پیامبر، بسیاری از مردم جاهل این کشور را به دنبال خود به راه انداخته است. برخلاف ظاهر تنومند و چشمانی نافذ که در نگاه اول توجه همه را به خود جلب می‌کند، اگر کسی مدرس را در خیابان ببیند، به راحتی او را با یک گدا اشتباه می‌گیرد. با اینکه به طور عادی، وی با بالاترین رجال مملکت در خانه خود ملاقات می‌کند. در خانه‌ای محقر زندگی می‌کند که تمام وسایل آن بیش از هشتاد تومان ارزش ندارد. وی از لحاظ سیاسی کاملاً بر تجار بازار مسلط است و تلاش‌های بی‌وقفه رئیس‌الوزرا (رضا) برای پراکنده کردن همراهان او تاکنون بی‌فایده بوده است. او هرگز به سوءاستفاده از جایگاه خود متهم نشده است ولی گفته می‌شود برای تبلیغات سیاسی مبالغه‌آمیز هنگفتی را دریافت کرده است. وی سرسخت‌ترین دشمن چیزی است که خود او آن را «حکومت کودتا» نامیده است و از زمانی که سردار سپه بر مسند ریاست وزرا تکیه زده است، رهبری جناح مخالف را بر عهده دارد. وی به عنوان یکی از برجسته‌ترین سخنوران مجلس شناخته می‌شود و بدون تردید ترسی از کسی ندارد حتی از شخص قلدری چون رئیس‌الوزرای فعلی (رضا). در تمام مدتی که سردار سپه برای رسیدن به قدرت تلاش می‌کرد، مدرس تنها کسی بود که در مواضع مختلف به چالش با او برخاست؛ و از این گذشته تنها کسی بود که جرأت می‌کرد او را تحقیر و استهزا کند. موری همچنین به تشریح حوادث دو سال پیش، می‌پردازد. در 5 اکتبر 1922، مؤتمن‌التجار، نماینده تبریز، طی سخنرانی در مجلس، اعمال غیرقانونی رضاخان را تقبیح کرد. روزنامه ستاره ایران این سخنرانی را در 6 اکتبر منعکس کرد:

حقیقتاً خیلی ننگ‌آور و باعث تأسف است که پس از 17 سال مشروطیت و آن همه قربانی‌ها که در راه آزادی داده شده مجبور شویم که در عوض اصلاحات اساسی از نقض قانون اساسی و اجرا نشدن سایر قوانین شکایت کنیم. از زمان ورود به تهران متوجه شده‌ام که به اساس و ارکان قانونی این مملکت حمله می‌شود و این درحالی است که جلسات گرانبهای مجلس تمام صرف جزئیات شده است. ترتیبات حالیه بنده را حق می‌دهد که نسبت به اوضاع حاضر بدبین و ظنین باشم. شاه به خارجه سفر کرده است، مجلس شورای ملی بی‌تفاوت به امور نشسته است و با اینکه مردم تمام امید خود را به این مجلس بسته‌اند، ما بدون پروا و بی‌خیال دست روی دست گذاشته‌ایم. روزی به خود می‌آییم و متوجه می‌شویم که هیچ اثری از آزادی و قانون اساسی بر جای نمانده است... نمایشاتی می‌شود که خیلی اسباب وحشت و پریشانی و نگرانی است. عملیات نظامی می‌شود که به نظر بنده ممکن است در آتیه خیلی نزدیک برای مملکت و ملت خطراتی را متوجه سازد. بدون مجوز قانونی جراید را می‌بندند و مدیران آنها را توقیف و شکنجه می‌کنند. قانون اساسی اعمال را تقسیم و هر وزیری را در کار خود مسئول کرده است. این لاقیدی در مراعات اصول قوانین اساسی است که اتصالاً در مملکت باعث تولید قیام‌ها و نهضت‌ها می‌شود. چرا خیابانی علیه دولت مرکزی قیام کرد؟ چرا وی یکی از مشهورترین قیام‌های تبریز را رهبری کرد؟ وی به عنوان شهروندی تابع قانون در مقابل غدر و خیانت سران مملکتی در تهران (در زمان کابینه وثوق‌الدوله؛ کابینه‌ای که توافقنامه انگلیس-ایران را به امضا رسانید) به پا خاست و بر آن بود که دولت را وادار به پیروی از قانون کند. به نظر می‌رسد که این قیام‌ها سران مملکتی را از خواب گران بیرون نیاورد! وضعیت شرم‌آور کنونی سرآغاز قیام‌های متعددی خواهد شد که در آینده سراسر این مملکت را فرا خواهد گرفت. این مملکت در جزر و مد انقلاب‌های متعدد دفن خواهد شد. مردمی که آزادی خود را به بهای جان خود بدست آورده‌اند هرگز اجازه نخواهند داد که زیر بار استبداد بروند. بنابراین دولت می‌بایست حکومت نظامی را از مرکز و سایر نقاط کشور مرتفع گرداند. عواید دولتی باید از هر منبعی که باشد توسط

مأمورین مالیّه به خزانه دولت وارد و از آنجا مطابق تصویب مجلس به مصارف برسد. کنترل امور وزارت مالیّه می‌بایست از تسلط وزارت جنگ خارج شود. تبریز همواره مهد آزادی بوده است. ولی اکنون به جولانگه مرتجعین تبدیل شده است. حکومت نظامی با شدت و حدّت فراوان بر این استان وضع شده است. اجتماع آزادی خواهان متفرق می‌شود و آزادی بر باد فنا رفته است. نسل آینده ما را تقبیح کرده و به ریش ما خواهند خندید. مملکت ما وضع غریبی به خود گرفته است که هیچ نمی‌توان آن را به یکی از اشکال حکومتی دنیا تشبیه کرد. تا زمانی که پایتخت مملکت در آشوب و بی‌نظمی غوطه‌ور است، در سایر نقاط نیز پیشرفتی حاصل نخواهد شد.» سپس مدرس به سخنرانی پرداخت. سخنرانی او نیز در روزنامه ستاره ایران مورخه 6 اکتبر 1922 منتشر شد: «نماینده محترم معایبی را که در دولت به چشم می‌خورد، برشمرند. ایشان همچنین اذعان داشتند که برخی این مجلس را خوار شمرده و آن را تحقیر می‌کنند. اما باید بگوییم که ایشان اشتباه بزرگی را مرتکب شده‌اند. هیچ یک از مجالس گذشته در چنین مدت کوتاهی، پیشرفت چندانی از خود نشان ندادند. به واسطه وجود این مجلس بود که قرارداد 1919 رد شد (وکلّا: قرارداد لغو شد اما تحمیلاتش عملاً وجود دارد). به برکت وجود این مجلس پلیس جنوب ملغی گردید و مستشاران انگلیسی این کشور را ترک کردند. ما هیچ ترس و واهمه‌ای از رضاخان نداریم. چرا باید در خفا صحبت کنیم؟ ما باید صراحتاً حرف خود را بزنیم. ما قدرت داریم حکومت را برکنار و آن را تغییر دهیم و شاه و هر کس دیگری را عزل کنیم. همچنین اگر بخواهیم می‌توانیم رضاخان را استیضاح کرده و عزل کنیم. این کار بسیار آسانی است. وزیر جنگ را به مجلس احضار کنید، او را استیضاح و سپس از کار برکنار کنید و به او اجازه دهید به اقامتگاه خود در دماوند برود و مابقی عمر خود را به استراحت بپردازد! چرا نمایندگان مجلس چهارم اینقدر بی‌روح و کم‌دل و جرأت هستند؟ قدرت مجلس قدرت برتر این مملکت است. شما نماینده 15 میلیون ایرانی هستید. هیچ دلیل برای پوشاندن حقایق وجود ندارد. بسیاری از شما آقایان زمانی که محمدعلی شاه به دست ما از سلطنت برکنار شد، نماینده مجلس بودید. زمانی را به یاد آورید که سالارالدوله با سی هزار نفر آمد و ما تنها با دویست نفر دست خالی از آنها جلوگیری کردیم. هیچ کسی یارای ایستادگی در برابر مجلس را ندارد. وزیر جنگ منافعی دارد و مضاری هم دارد، اما منافعی بیش از مضارش است. اما کنار گذاشتن او نگرانی ندارد. پس از مشورت با یکدیگر قضاوت کنید! اگر با هم متحد نشوید، کوچکترین قدرتی بر شما فایده می‌آید. او در برابر اتحاد ما چونان مگسی است. وزیر جنگ منافعی اساسی و مضارش فرعی است، باید مضارش رفع شود!» در پایان سخنرانی وی، رئیس مجلس اظهار داشت که گفته‌های مدرس در مورد توانایی‌های مجلس برای تغییر شاه، برخلاف قانون اساسی است. سپس مدرس با صدایی بلند توضیح داد که: «هر شاهی را که مخالف ما باشد و بر خلاف «قانون اساسی عمل کند، برکنار می‌کنیم»

موری در ادامه گزارش خود می‌نویسد

در 5 اکتبر 1922، مدرس در خطابه‌ای به یاد ماندنی در مجلس به سردار سپه حمله کرد و قدرت‌طلبی غیرقانونی او را زیر سؤال برد و با این جملات سخنرانی خود را به پایان برد: «ما هیچ ترس و واهمه‌ای از رضاخان نداریم. چرا باید در خفا صحبت کنیم؟ ما باید صراحتاً حرف خود را بزنیم. ما قدرت داریم حکومت را برکنار و آن را تغییر دهیم و شاه و هر کس دیگری را عزل کنیم. همچنین اگر بخواهیم می‌توانیم رضاخان را استیضاح کرده و عزل کنیم. این کار بسیار آسانی است. رضاخان در برابر اتحاد ما چونان مگسی است.» دو روز بعد وزیر جنگ، همانند فردی شکست خورده به مجلس آمد و پس از بر شمردن خدمات بسیار خود در مملکت، استعفای خود را به عنوان وزیر جنگ و فرمانده کل قوا، تقدیم مجلس کرد. با اینکه استعفای او در 9 اکتبر پس گرفته شد، اما این مانع از آن نشد که دوباره به مجلس برود و در 18 اکتبر، با فروتنی در مجلس سخنرانی کند؛ و این کاملاً با منش و رفتار دیکتاتور مآبانه پیشین وی متفاوت بود. او به همه اطمینان داد که پایبندی به قانون اساسی خواسته قلبی اوست و حکومت نظامی از سراسر استان‌های کشور مرتفع خواهد شد و با ورود مستشاران اقتصادی آمریکا، اداره مالیات غیر مستقیم و فوائد عامه تحت کنترل این گروه درخواهد آمد.

در پاسخ به حملاتی که در مجلس به او شد، رضا شماری از افسران پیاده و سواره نظام خود را در ساعت 9 صبح شنبه به تاریخ 7 اکتبر 1922 در وزارت جنگ گرد هم آورد و سخنرانی ذیل را ایراد نمود

من در این مدت آنچه در قوه داشتم برای خدمت به این مملکت سعی کردم و نظام را مرتب و منظم نموده و فتنه‌ها و اختلالاتی که در اغلب نقاط حکمفرما بود بوسیله قوه نظامی رفع و مملکت را منظم و امن کردم. ولی همواره دسایس اجنبی بر ضد انتظام و تنسيق قشون ایران در کار بود؛ اینک هم بعضی زمزمه‌ها در داخل بلند شده معلوم است کسانی که سعادت این مملکت را طالب نیستند و عده معدودی هم بیشتر نیستند که آلت تحریک اجانب واقع می‌شوند و چنانکه مسبوق هستید از مدتها قبل سیاست خارجی در این مملکت حکمفرما و برای اثبات همان سیاست دو اداره نظامی در این مملکت تشکیل دادند که یکی از آنها قزاقخانه و دیگری ژاندارمری بود. بر تمام اشخاصی که مطلع بودند تردیدی نبوده که هیچیک از این دو یک اداره حقیقی ایرانی شناخته نمی‌شد و هر یک برای پیشرفت مقاصد مخصوصی سابقاً تشکیل شده بود. من ادارات فوق‌الذکر را منحل نموده و به یک وزارت جنگ ایرانی تبدیل کردم. چون این اقدامات مخالف با منافع ضد ایرانی شناخته می‌شد، مشکلات عدیده‌ای بر سر نقشه‌های من به وجود آوردند. جز مغرضین احدی نمی‌تواند خدماتی که در این مدت کم صورت

گرفته کتمان کند. پاره‌ای اعتراضات نسبت به شخص بنده شده است. اگر هیچ کس از خدمات من سابقه نداشته باشد زحمات فوق‌الطافه‌ای که در راه مملکت کشیده‌ام بر خود من مجهول نیست. چون اعتراضاتی که می‌شود به شخص من می‌کنند برای اینکه همه بدانند که من هیچ وقت مملکت را فدای اغراض شخصی نکرده‌ام از امروز از کار کنارگیری می‌کنم. به حضور اعلی‌حضرت هم تلگراف مخصوصی عرض کردم چون فرماندهی کل قوا با شخص اعلی‌حضرت اقدس همایونی است به این مناسبت من هم بایستی استعفاي خود را حضور اعلی‌حضرت عرض کنم.

کرنفلد در تلگرام 8 اکتبر 1922 می‌نویسد: «انتقاد مجلس به دخالت‌های غیرقانونی وزیر جنگ در امور قضایی، مالی و داخلی مملکت، وی را خشمگین کرد؛ لذا روز گذشته وزیر جنگ استعفاي خود را تقدیم کرد. نیروهای نظامی در تهران در حمایت از او دست به تظاهرات زدند. اوضاع رو به تنش می‌رود.» روزنامه ستاره ایران در 8 اکتبر 1922 خبر از آماده باش تمام واحدهای نظامی تهران می‌دهد و می‌افزاید این نیروها تنها منتظر صدور فرمان هستند. نهم اکتبر همین روزنامه گزارش می‌کند که ارتش به منظور حمایت از رضاخان آماده نمایش قدرت است: «دیروز از اول صبح تا حوالی غروب دسته‌جات نظامی در خیابان‌های شهر مانور رفته و سرودهای نظامی خواندند.» نهم اکتبر رضاخان استعفاي خود را «پس گرفت». کرنفلد در مورد پس گرفتن استعفاي رضاخان می‌نویسد که رضاخان «به پارلمان این اطمینان را داد که از صمیم قلب به مواد قانون اساسی پایبند باشد و شخصاً نیز به بنده قول داد تمام قوای خود را برای تسهیل کار مستشاران آمریکایی «بکار گیرد».

برای مدت کوتاهی روزنامه‌ها زبان به انتقاد گشوده و جرأت کردند به وزیر جنگ حمله کنند. روزنامه ایران آزاد در 8 اکتبر 1922 می‌نویسد: «وزیر جنگ مدعی است که ایران در وضعیتی به سر می‌برد که دخالت ارتش در دیگر امور و اعمال مملکتی، ضروری است. مجلس از پذیرفتن چنین انگاشت غیرقانونی سر باز زد و از وزیر جنگ خواست که بودجه خود را به مجلس ارائه کند. مجلس اعلان کرد که قانون اساسی قوای مقننه و اجرایی را از یکدیگر تفکیک کرده است. رضاخان نیز مدعی شد که انتخاب وکلای مجلس چهارم غیر قانونی بوده لذا ایشان نماینده مردم نیستند.» روزنامه طوفان در 11 اکتبر می‌نویسد: «بسیار مضحک است که وزیر جنگ مملکت می‌گوید: «هر کس که از فرامین من سرپیچی کند، شدیداً مورد غضب من واقع خواهد شد!» هیچ چیز از این عجیب‌تر نیست که در کشوری که قانون اساسی محور حکومتی آن است، وزیر جنگ زبان روزنامه‌نگارانی که دهان به انتقاد او می‌گشایند ببرد و قلم ایشان را بشکند! اگر وزیر جنگ در همان زمان که برای اولین بار از قانون تخلف کرد، مجلس نیز او را برای استیضاح به مجلس فرامی‌خواند؛ اگر یکی از وکلای مجلس همان وقت که وی سردبیر روزنامه ستاره ایران را شلاق زد و سردبیر دو روزنامه ایران آزاد و طوفان را تبعید کرد، از او بازخواست می‌کرد؛ و اگر همان زمان که او دو زن را در ملاعام شلاق زد، حداقل تحقیر و تمسخرش می‌کردند، اکنون وزیر جنگ به اشتباهات خود پی برده بود و بر سر کار مانده بود! کاسه صیر مجلس سرانجام لبریز شد؛ و سر و صدای مردم نیز به زودی بلند خواهد شد.» روزنامه شفق سرخ در 12 اکتبر گزارش می‌کند: «ما کاملاً متوجهیم که ملازمان و حامیان وزیر جنگ می‌کوشند مخالفت تجار و دیگر اقشار جامعه را علیه پارلمان برانگیخته و آنها را تشویق کنند با انتشار اعلامیه‌ای از وزیر جنگ بخواهند استعفاي خود را پس بگیرد. همین شاهد دیگری بر این مدعاست که افکار عمومی مخالف روش و رفتار سردار سپه است. وزیر جنگ می‌بایست تاکنون به این نتیجه رسیده باشد که هیچ حمایتی قدرتمندتر از افکار عمومی و ملی وجود ندارد. برای بدست آوردن چنین حمایتی وی می‌بایست درستی و صداقت را سرلوحه کار خود قرار دهد. وی باید به مجلس به عنوان سازمانی ملی و مقدس احترام بگذارد. باید به او فهمانده شود کسی که به مجلس بی‌احترامی کند، مورد نفرت و خشم عموم واقع خواهد شد. آن عده از افسران کارنا‌آزموده‌ای که در پاسخ به سخنان وزیر جنگ مبنی بر کنارگیری، سخنانی دور از ادب در حق مجلس ایراد کردند، مورد انزجار و نفرت عمومی هستند.» کرنفلد در گزارش بعدی خود، اوضاع را چنین تفسیر می‌کند: «در گزارش شماره 75 سفارتخانه به تاریخ 29 سپتامبر 1922، به اختلافات میان رضاخان و رئیس‌الوزرا اشاره کردم. اینجانب شک ندارم که در آن تاریخ وزیر جنگ با امید به اینکه بتواند کنترل دولت را به دست بگیرد، کودتایی را پی‌ریزی کرده بود. شکست او در به انجام رساندن نقشه خود، به شدت از اعتبار و آبروی وی کاست. مطبوعات از این رسوایی بهره جسته و تمام نقاط ضعف اجرایی او را آشکار و مفتضح ساختند. وزیر جنگ که اوضاع را برای پافشاری بر خواسته‌های خود نامساعد یافت، مجلس را با لحنی متواضعانه مورد خطاب قرار داده و قول داد اداره مالیات غیرمستقیم را از کنترل وزارت جنگ خارج و رسماً قول داد از مجلس حمایت کند. با اینکه تاکنون از هیچ یک از وعده‌های خود تخطی نکرده است، اما تمام توان خود را به کار گرفته است که در دوره بعدی مجلس، دوستان خود را به مجلس بفرستند. به نظر بنده، رضاخان با اینکه همچنان نیرومندترین دولتمرد ایران است، اما به نظر نمی‌رسد که دیگر تهدیدی برای دولت مشروطه به حساب بیاید و آن را به خطر بیندازد. پر و بال این مرد قیچی شده است و پارلمان با درهم شکستن غرور او، جاه و جلال بسیار او را از بین برده است. مطمئناً همواره در ایران حوادث غیرمنتظره بسیاری رخ می‌دهد، لذا نمی‌توان به چنین پیشگویی‌های مثبتی دلخوش کرد.» حوادث

ماه اکتبر سال 1922 مقدمه وقایعی بود که در آوریل 1924 رخ داد؛ یعنی زمانی که رضاخان پس از شکست در «جنبش جمهوری خواهانه»، یک بار دیگر با دخالت قشون، نجات پیدا کرد. ورود زودهنگام میلیسپو و مستشاران آمریکایی به ایران و تلگرام «استعفای» رضاخان، مصادف شد با بازگشت احمد شاه از اروپا: «بازگشت شاه به تهران در 17 دسامبر 1922، شادی و فرح چندی را به دنبال نیاورد. هنگام ورود شاه به شهر، هیأت‌های دیپلماتیک نیز او را در میان مستقبّلین همراهی می‌کردند. عده کثیری از مردم در خیابانهای منتهی به کاخ شاه تجمع کرده بودند و نظاره گر ورود او به شهر بودند، اما به سختی فریادی از سر خوشحالی برمی‌آمد. شاه نیز باید این موضوع را متوجه شده باشد؛ زیرا این طور که پیداست از وقتی که به کشور بازگشته، کار خود را جدی‌تر گرفته است. از قرار معلوم وی فهمیده که اگر می‌خواهد، همچنان شاه بماند، می‌بایست توجیهی برای پادشاهی خود داشته باشد. وی تصمیم گرفته است فرماندهی ارتش را به دست بگیرد، چرا که بر اساس مواد قانون اساسی وی فرمانده کل قوا است. پیش‌بینی اینکه مشارکت فعال او در امور مملکتی و حکومتی چقدر به طول خواهد انجامید، بسیار دشوار است. در پی همین تغییر رفتار، احساسات عمومی نیز به نفع او تغییر کرده است؛ و چنانچه به اندازه کافی تشویق شود، اعتباری که در اثر سوء عملش در گذشته از وی سلب شده، باز خواهد گشت. این تغییرات می‌تواند امتیازی برای ایران باشد؛ چرا که شاه هنوز نزد اقشار وسیعی از مردم ایران از اهمیت و نفوذ زیادی برخوردار است.» کرنفلد می‌افزاید: «شاه صمیمانه‌تر و مشفقانه‌تر صحبت کرد و مشتاقانه ابراز امیدواری کرد که سال آینده بیش از پیش شاهد حضور آمریکا در عرصه اقتصاد ایران باشیم. من [کرنفلد] دلایل زیادی دارم که این اظهارات شاه بدون «مشورتهای قبلی نمی‌تواند بیان شده باشد»